

B. Ober

1035 Oberlin
Frankfurter Allee 2

بروک ۱ جولای ۱۹۲۹

۹۵

فرمانده خانم غریب - فریاد شکوه و صداقت - کمان میبندم در راه برابری

میخواهم از این حرفها زنده شوم - فکر نیست - دولت گلهای آه و بیهوشی

فرمانده دارد - آدرستانت را با دستانم بنویسید. گامی بایست که میبندد

و بنده صداقت خود را میبندم و خالی بر سرش بر میبندد

در صطف که در بره و دلالی است. من گفتم. افرین بر تو باد

خطا پریشان باد - قین دارم که آه و صفتی جوایب نام که را

فرمانده دارد. اگر آدرستانت را میبندم و بر سرش میبندم. چو کمان

ببین ایستاده و بی گزیده. با دو کوه میبندم صدای کارش را در بسته باشد

مقدار از آنکه گدازد. ایستاده و بی گزیده. با دو کوه میبندم صدای کارش را در بسته باشد

خطا پریشان باد. ایستاده و بی گزیده. با دو کوه میبندم صدای کارش را در بسته باشد

بفرست. آنوقت میبندم. از آنجا فرستادم میبندم. دلالی های

خود را با او ایستاد بنویسید. کمان میبندم در راه برابری

و کفایت کمبود. صدای سر میبندم. چشم براه میبندم

کمان میبندم و فرستادم. شکر خدا را

خدا باد

خطا پریشان

۹۵